بسم‌الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

مقام پنجم بحث در جوایز مسابقات بود که یک امر بسیار رایج و متداول به‌خصوص در عصور متأخره است. بعد از بیان مقدماتی در ابتدا گفتیم که مقتضی جواز و صحت این عقود چیست؟ که بحث اول است و مانع یا ادله تحریم چیست؟ که بحث دوم است.

# خلاصه بحث اول

در بحث اول گفتیم که از چند باب می‌شود این نوع جایزه قرار دادن را چه برای همه‌کسانی که وارد یک عمل و اقدامی می‌شوند چه برای فائزین و صاحبان رتبه، تصحیح و تصویر کرد، تصویرات ثبوتی و فقهی مسئله از چند طریق میسر است.

* اولین تصویر و طریق راه باب جعاله بود که سهل‌ترین و آسان‌ترین راه بود. جعاله را هم می‌شود برای کل کسانی که اقدامی و عملی را انجام می‌دهند قرارداد وهم برای فائزین و صاحبان رتبه
* راه دوم اجاره بود که در هر دو صورت هم برای همه‌کسانی که وارد یک فعالیت علمی و هنری و ورزشی می‌شوند وهم برای کسانی که رتبه می‌آورند از باب استیجار شخص و اجیر گرفتن اجاره معقول است.
* راه سوم هبه بود که بعد از عمل، یا به همه آن‌ها، یا به بعضی، به‌تساوی یا به تفاوت هبه‌ای بکند و هدیه‌ای را به آن‌ها بدهد.
* و راه چهارم وعد بود که برای همه یا برای فائزین و صاحبان رتبه قول بدهد که هدیه‌ای یا هبه‌ای را بدهد -راه سوم هبه است، از قبل قراری و تعهدی وجود ندارد- راه چهارم همان هبه است منتها هبه‌ای که قبل از آن وعده داده‌شده یا قراری گذاشته‌شده است و به‌طرف تعهدی داده که من این کار را انجام خواهم داد.

# راه پنجم: امر به عمل و تسبیب به عمل

راه پنجمی هم وجود دارد که ممکن است آن را غیر از جعاله یا همان جعاله بدانیم و آن امر به عمل و تسبیب به عمل است، این‌که به کسی بگوید شما این کار را انجام بده حتی اجری هم برای او نگذارد بگوید برو در این مسابقه شرکت کن، امر به عمل کند بدون اینکه حتی تعهد به اجر یا چیزی انجام بدهد، او را امر به کاری می‌کند که آن کار ازنظر عقلایی امری دارای اجر و اجرت است و ارزش مالی و اقتصادی دارد و اگر او امر نمی‌کرد انجام نمی‌داد، در اینجا عقدی به‌عنوان اجاره انشاء نشده است که راه دوم بود. جعل کلی به آن شکلی که در جعاله بود که هر کس این کار را انجام دهد این مزد برای او است که تعیین اجری می‌شود و کاری را با اجری مقرر می‌کند که راه اول بود، آن‌هم نیست. هبه به آن شکل هم نیست که بعدازآن که عمل شد بخواهد هبه بدهد، وعده به هبه هم نیست، هیچ‌کدام از طرق قبلی نیست بلکه امر به عمل است. خود این داستانی است در کتب فقهی هم آمده است و در کتاب اجاره این بحث شده است فکرمی کنم در تحریر هم حضرت امام این رادارند که اگر امر کرد کسی را به کاری و کار هم دارای ارزش مالی و اقتصادی بود و عقلا برای آن اجرتی قائل بودند، این هم یک‌راه است.

در اینجا گفته‌شده است این از باب تسبیب است یعنی به خاطر حرف او و فرمان او این ماشین را تعمیر کرد یا مقاله را نوشت یا در مسابقه شرکت کرد. به او امر می‌کند که به‌طور مطلق برو این کار را انجام بده، یا این بازی را ببر که برای فائزین- قسم دوم آن- می‌شود. در این قسم این‌جور گفته‌شده است ظاهراً همین درست باشد که این تسبیب است و تسبیب در اینجا اجرت‌المثل است چون فرض می‌کنیم عقدی نیست و عهدی هم به‌صورت وعده نیست، ولی بالاخره به او امر کرده است این کار را بکن و اجرتی برای او قرار داده نشده است این از باب تسبیب است یا از باب اجاره یا جعاله ای است که چون اجر و ‌طرف‌های آن معلوم نیست باطل است و تام نیست. یکی از این دو وجهه اینجا گفته می‌شود.

گفته‌شده است اگر امر به عمل انجام شد عامل مستحق اجرت‌المثل است ولو اجری تعیین نکرده است و عقدی نخوانده است اما چون به‌واسطه امر و فرمان او انجام داد گفتند مستحق اجرت‌المثل است، مگر اینکه درجایی قرائنی باشد که اینکه می‌گوید انجام بده تعهدی در برابر اجر و مزد و این‌ها ندارد. اگر تصریح به خلاف شود یا قرائن واضحی بشود گفتن او هیچ ربطی به اجرت ندارد، فقط این صورت از آن خارج است.

در بعضی جاها نوعی حالت اجاره معاطاتی دارد ولی اجاره معاطاتی هم باشد، باطل است چون اجرتی تعیین نکرده است و تمامیت عقد و اجاره به آن است ولی بازمی‌گویند اجاره باطل است ولی همین‌که امر به عمل که کرده اجرت‌المثل را باید بدهد.

سؤال: اگر بخواهیم بگوییم بحث عقد و این‌ها در مشاغل دولتی و حکومتی است؟

جواب: اطاعت لازم نبود ولی به‌واسطه امر او این کار را انجام داد ماشین او آنجا بود گفت این را تعمیر کن رادیاتورش خراب است یا جوش بزن این یا اجرت اجاره‌ای است ولی باطل است و چون سببش او بوده است باید اجر را بدهد. یا اینکه اجاره نیست این دووجهی است که از جنبه فقهی باید آن را بحث کرد. خیلی این را جزء اجاره نمی‌گیرند؛ یعنی او را برای این کار اجیر نکرده است می‌گوید ماشین من را تعمیر کن اجرت اصطلاحی نباید باشد.

این بحث متقوم به وجوب عمل به امر او نیست اگر جایی باشد که پدر امر کرد، اگر بگوییم واجب است یا اگر انجام ندهد ناراحت می‌شود، پس واجب است انجام ‌دهد. آنجا قدر متیقن قصه است. این از آن باب نیست که امر کرده است و امر مولوی است باید اطاعت کرد، ولی او متأثر از این امر به هر دلیلی انجام داد ولو اینکه بر او لازم نبود که انجام دهد قطعاً واجب نیست وقتی‌که او می‌گوید این کار را بکن، انجام بدهد. ولی اگر به خاطر این انجام داد دلیل خاصی هم داشته باشد ولو اینکه مفهوم اجاره اینجا صادق نباشد، -یا اگر هم باشد اجاره باطله باشد- بازهم می‌گویند این امر به عمل، تسبیبی است که مستحق اجر یا اجرت‌المثل می‌شود.

فکر می‌کنم این در تحریر هم آمده است و یک طریقی است که در اینجا آمده است شاید نکات دقیقی در جای خود داشته باشد ولی اجمال آن در اینجا این است.

-چند گروه یا افرادی هستند می‌گوید این بازی را انجام دهید این‌ها کشتی می‌گیرند جمع می‌گویند برو این‌ها را زمین بزن. خیلی مصداق دارد هیچ‌کدام ازنظر فنی جعاله ای قرار نداده‌اند که مثلاً اطلاعیه بدهد. جعاله مثل اطلاعیه است که هر کس در اینجا چنین شد ما چنان می‌کنیم. خیلی از این اطلاعیه‌ها جعاله است، عقد اجاره هم که با یک شخص خاصی توافق بکنند موافقتی که تو این کار را بکن کار معلوم، اجرت معلوم، این‌ها هم نیست اصلاً اجرتی تعیین نمی‌کند.

سؤال: اگر معاطات را صحیح بداند آن‌وقت این‌ها؟

جواب: اگر معاطات را صحیح بداند که صحیح هم می‌شود، ولی این صحیح نمی‌شود چون اجری برای آن تعیین نکرده‌اند، همین‌طور گفته است برو کاری بکن، اجرت که معلوم نباشد باطل می‌شود.

تعیین اجر باید انشاء شود. انشاء فعلی است باید در انشاء فعلی باشد یا مبنیات علیه العقد باشد یعنی از قبل مذاکره کرده باشند، صرف اینکه در ذهن طرف است کافی نیست. هیچ‌یک از آن‌ها نیست یا اگر باشد یک نوع اجاره باطل است ولی می‌گویند منشأ اثر است و باید طرف اجرت‌المثل را بدهد، وقتی‌که آن کار را انجام داد اجرت‌المثل بر ضمه آن شخص است، إلا اذا صرحَ بخلافه، این هم طریق پنجم است.

# جمع‌بندی

این چهار پنج طریقی است که اینجا وجود دارد برای اینکه جوایزی داده شود. این پنج طریق که همه راه‌های فقهی است و بحث مسابقاتی که امروز بسیار رایج و متداول است با این‌ها قابل تصحیح است که برشمردیم و اجمالاً نتایج و آثار آن را هم ذکر کردیم و این‌ها نشان داد که این نوع مسابقات جایگاه و ساختار فقهی مقبولی دارد، در بحث بعدی باید ببینیم که مانعی وجود دارد یا ندارد.

## نسبت احکام پنج‌گانه

من در جمع‌بندی، با یک زاویه دید دیگر این بحث را تکمیل می‌کنم، به این شکل که چهار پنج‌ حکم در اینجا است این طرق در باب احکام چه نتایجی دارد؟

اینکه اقتضای این پنج طریق، نسبت به چهار پنج حکمی که اینجا وجود دارد، مثل هم است یا متفاوت است، ضمن بحث‌ها عرض کردیم و بد نیست با یک بیان و تقریر دیگری نتایج این مسالک و طرق و روش‌های فقهی در این احکامی که خواهم گفت ملاحظه کنیم.

این احکام به‌این‌ترتیب است:

### حکم اول: جواز تکلیفی

یکی حکم جواز تکلیفی است سه قسم داشتیم:

1- چه اینکه مالی را برای همه آن‌هایی که وارد این فوتبال یا مقاله‌نویسی یا چیز دیگری شده‌اند قرار بدهد؛

2- چه آنجایی که مبلغی را برای فائزین و حائزان رتبه قرار می‌دهد؛

3- یا آنجایی که جمع می‌کند مبلغ پایه‌ای را برای همه قرار می‌دهد و برای صاحبان رتبه جایزه بیشتری قرار می‌دهد.

 هر یک از این سه حالت باشد؛ یعنی:

* حالت جعل اجر و مالی برای کل افرادی که آن عمل را انجام می‌دهند،
* یا جعل اجر و مالی که برای کسانی که حائز رتبه‌اند،
* یا حالت ترکیبی حالت سوم که یک‌چیزی را برای همه قرار می‌دهد و برای حائزین رتبه یک‌چیز افزون و اضافه‌ای قرار می‌دهد؛

هر یک از این سه حالت که جعل مال برای همه، یا برای فائزین، یا برای همه و برای فائزین هم یک مبلغ اضافه، اولین حکمی که در این سه تا مطرح می‌شود که اقتضای ادله از حیث جواز تکلیفی یعنی این‌که عمل جایز باشد چیست؟

به نظر می‌آید که همه این‌ها می‌گوید این کار جایز است، برای این‌که اجیر گرفتن یا اینکه کسی را عامل بگیرد به نحو جعاله جایز است، کسی هبه یا وعده به کسی بدهد جایز است و یا اینکه به عملی امر کند علی‌الاصول اطلاقات این‌ها می‌گوید جایز است. ادله‌ای که می‌گوید اجیر گرفتن جایز است جعاله جایز است، اطلاقات این‌ها می‌گوید که ازجمله جاهایی که می‌شود اجیر گرفت جعاله داد هبه کرد وعده داد، یکی از این سه حالت است که برای همه آدم‌هایی که می‌خواهند این کار را انجام دهند مالی را بدهد، یا اینکه برای کسانی که حائز رتبه‌اند چیزی را بدهد یا ترکیبی برای همه مبلغی قرار دهد و برای حائزین افزون‌تر قرار دهد.

### استثناء در حکم اول

آنچه گفته شد، حکم اول است و اقتضای همه این‌ها جواز است، إلا یک استثناء که این استثناء را در وعد می‌گفتیم و امروز آن را تعمیم خواهیم داد و آن این است که مگر اینکه این اعمال، -جعلی که می‌کند یا قراری که می‌گذارد و مالی را که می‌خواهد بدهد یا اقدامی را که می‌خواهد انجام دهد- مستلزم کذب باشد، در وعد می‌گفتیم اگر وعده می‌دهد ولی بنای او بر این است که در موقع خود عمل نکند، قول می‌دهد ولی قرار دارد که در موقع خود عمل نکند این درواقع دروغ می‌گوید چون وعده می‌دهد ولو انشاء است یک خبری در اینجا می‌دهد که نسبت به آن خبر کاذب است و لذا گناه می‌کند. عین این قصه در اجاره و جعاله هم هست وقتی‌که قرار می‌گذارد بنای او بر این است که اگر کار را انجام دادی پول را می‌دهم چه جعاله چه اجاره، چه وعد چه امر. یک نوع قراری دارد غیر از هبه که از قبل نیست.

### نتیجه استثناء

لذا در آن چهار طریق مخصوصاً طریق اول و دوم و سوم و چهارم که وعد باشد اگر از حین عمل بنا دارد که ولو عمل را هم انجام داد پول و اجر او را ندهد این‌یک گناهی دارد از باب کذب می‌کند و إلا نفس این جعل اشکالی ندارد. این از حیث جواز تکلیفی.

 سؤال: آیا اگر کذب باشد کل این عقد به هم می‌خورد؟

جواب: نه عقد باطل نمی‌شود، دروغی گفته است او مستحق اجر است و معامله هم درست بوده است یا ایقاعش درست بوده است فقط گناهی کرده است. این مال مرحوم آقای تبریزی است اگر مطلقاً کسی آن وعده را بگوید واجب است و داستان آن فرق می‌کند، این‌یک مطلب است یعنی اقتضای این طرق نسبت به جواز تکلیفی است؛ که همه این‌ها مقتضی جواز تکلیفی است.

### حکم دوم: جواز وضعی یا صحت وضعی

دومین حکمی که اینجا متصور است و باید ببینیم اقتضای آن‌ها نسبت به آن حکم چیست، اینجا جواز وضعی یا صحت وضعی است باید ببینیم که اقتضای این‌ها چیست؟ یعنی اینکه چیزی را قرار می‌دهد این نافذ است باید پای آن اجر و آن وجه بایستد و عمل کند. اقتضای این‌ها الآن معلوم می‌شود. آن راه اول که جعاله باشد اطلاقات می‌گوید ایقاع یک عمل درست و صحیح است لزوم آن را بعد بحث می‌کنیم. جعاله ایقاع صحیح است و در آن بحثی نیست.

اجاره هم باشد باز اینجا با قیودی صحیح بود، جعاله با بعضی قیود خود مطلقاً صحیح بود بدون هیچ شرطی که نیست، اجاره باز صحیح بود، منتها دایره‌اش کمی تنگ‌تر بود ازجمله اینکه باز طرف اجیر معلوم باشد مثل جعاله نیست، این هم در یک دایره محدودتری باز صحیح است.

هبه هم که چیزی است که بعد می‌دهد و مانعی ندارد و وعد هم که وعده دادن امر صحیحی است منتها اینکه وعده می‌دهد باید عمل کند یا نه؟ این هم محل اختلاف بود که گفتیم. همان بحث آقای تبریزی را عرض کردیم. این هم به لحاظ صحت وضعی است که ظاهراً همه‌ درست است منتها دایره صحت این‌ها به لحاظ شرایط متفاوت است.

###  حکم سوم: لزوم عمل به قرار

حکم سوم این است که اقتضای این‌ها را نسبت به لزوم ببینیم یعنی لازم است این کار را بکند؟ این کار او که صحیح است، اولاً؛ تکلیفاً جایز بود، ثانیاً؛ وضعاً نافذ بود. منتها با شرایط متفاوت، سومین حکم این است که آیا لازم است این قراری که گذاشته است باید حتماً این پول را بدهد یا این‌ها هم فرق می‌کند.

اگر راه جعاله برویم گفتیم که لازم نیست، با جعاله چیزی به ضمه او نمی‌آید و هر وقت هم بخواهد می‌تواند یک‌طرفه فسخ کند، إلا اینکه آن شخص عمل کرده باشد، یا بر روی بعضی مبانی شروع به عمل کرده باشد، در این اختلاف است شروع به عمل یا تمام عمل، قدر متیقنش تمام عمل است و لذا وقتی‌که عمل کرد باید آن را انجام دهد، آن‌وقت این ایقاع، یک ایقاع لازم شده است دیگر برگشت ندارد؛ و مال هم بر ضمه او ثبات پیداکرده است.

اما قبل از عمل این ایقاع یک‌جانبه جایزی است که هم چیزی به عهده او و ضمه او قرار نداده است و هرلحظه می‌تواند بگوید فسختُ، این در جعاله است.

در اجاره دایره‌اش ازنظر مورد تنگ‌تر بود برای اینکه برخلاف جعاله، طرف باید مشخص باشد، کار معلوم باشد، اما حکم لزوم آن لازم است، از اولی که با این گروه عقد می‌خواند از اولی که عقد جاری می‌کند قرارداد می‌نویسند چه ملفوظ یا مکتوب یا حالت معاطاتی این فرق نمی‌کند، همین‌قدر که قرار بین آن‌ها بسته شد این امر لازم می‌شود، عقد نمی‌شود فسخ شود، مگر اینکه توافقی باشد یا یکی از اشکالات دیگر را داشته باشد. لزوم دارد و البته حق مطالبه اجر در باب اجاره مال بعد از عمل است، نمی‌تواند فسخ بکند -به خلاف جعاله که می‌توانست فسخ کند- و آن مال از حین عقد بر ضمه او قرار می‌گیرد. مطالبه اجر مثل بحث جعاله می‌شود وقتی می‌تواند بگوید آقا پول را بده که کار کرده باشد. پس جعاله جایز است و چیزی بر ضمه نمی‌آورد و حق فسخ دارد، مادام لم یعمل، اما عمل که کرد دیگر تمام است؛ اما در اجاره از اول لازم است و غیرقابل‌فسخ است و بر ضمه طرفین است که پول را بپردازد و آن کار را برای او انجام بدهد منتها حق مطالبه مثل باب جعاله می‌شود مال بعد از عمل است. این هم در باب جعاله.

در هبه‌ای که بعد انجام می‌دهد بدون اینکه قراری از قبل باشد امر جایزی است می‌تواند چیزی را به‌طرف بدهد یا ندهد مگر اینکه یکی از آن شرایط الزامی در هبه بیاید، مثلاً هبه معوضه باشد یا زی رحم باشد و امثال این‌ها که این هم دست خودش است.

### حکم چهارم: لزوم عمل به وعده

چهارم هم وعد است که اگر گفتیم کسی مطلقاً لازم الوفا است این کار را باید انجام بدهد. اگر گفتیم نه لازم الوفاء نیست وجوبی بر عهده او نیست مگر اینکه بنای بر عدم داشته باشد که آن‌وقت کارش حرام می‌شود؛ اما نکته‌ای که دیروز مطرح شد و گفتم امروز عرض می‌کنم این است که؛ در وعد چه بگوییم مطلقاً عمل به وعده لازم است چه بگوییم در بعضی موارد واجب است و نمی‌شود تخلف کرد این فقط یک حکم تکلیفی است اینجا دیگر حکم وضعی به معنای اینکه چیزی بر ضمه او بیاید، نیست؛ یعنی نمی‌شود بگوییم ازنظر مالی در مال او یا در ضمه او چیزی است مثل‌اینکه اجاره خوانده‌اند، عقد خوانده‌اند، بیع خوانده‌اند و چیزی بر ضمه او است چنین چیزی نیست آنکه بر ضمه او است فقط این است که این کار را انجام دهد، اما نمی‌شود گفت او طلبکار این است طلبکاری اینجا نیست که بعد هم کسی بگوید می‌شود از مال او برداشت و به او داد. این‌یک حکم تکلیفی است و لذا در وعد اگر لزوم هم می‌گفتیم لزوم وضعی نیست؛ یعنی اینکه مالی بر ضمه او است احتمالاً چنین چیزی نباشد فقط باید این کار را عمل کند و اینکه بگوییم به‌مجرد وعد چیزی در اموال او، برای او هست شاید نباشد.

سؤال: بالاخره وقتش را تلف‌کرده است چیزی بر عهده او نیست این کار را انجام داده است وقت گذاشته است.

جواب: ظاهراً این‌طور نیست مگر اینکه بگوییم وعد در این امور، نظیر همان امر به عمل است. إلا مال اینجا است مگر اینکه بگوییم این وعد، حکم امر به عمل دارد، یعنی یک نوع تصویب به این کار است و چون تصویب است آن‌وقت اجرت‌المثل لازم است. لازم نیست که حتماً عین چیزی که داده است به او بدهد، فقط اجرت‌المثل بر عهده او است چون مسبب این کار بوده است. إلا این را دارد، این راجع به وعد است.

سؤال: اگر از این بابت نباشد شامل اجرت‌المثل نمی‌شود؟

جواب: فقط از این باب است.

این هم حکم سوم که لزوم است.

سؤال: ازلحاظ وعد وقتی مطلقاً لازم است این حقوق دیگری نمی‌تواند داشته باشد؟

فعلاً ما بحث آن را نداریم ما علی‌المبنی می‌گوییم این دو مبنا است و طبق آن بحث می‌کنیم شاید خودمان الآن وارد آن بحث شویم این مال پانزده سال قبل است که من دیدم، ممکن است فرق کند ولی فعلاً که این‌طور است.

امر به عمل هم لازم است مگر این‌که تسبیب به خلاف آن کند، چون تسبیب است تا وقتی‌که عمل‌نکرده لازم نیست ولی بعد از عمل منجز می‌شود مثل جعاله است، قبل از عمل هرلحظه می‌تواند برگردد، می‌گوید من گفتم این کار را بکن ولی الآن می‌گویم که دیگر دست به ماشین من نزن، مثل جعاله است برخلاف اجاره که باید توافقی به هم بزنند؛ و لذا امر به عمل و جعاله هر دو جایز است هرلحظه می‌تواند فسخ کند تا عمل هم نکرده چیزی به ضمه او نیست، در هر دو بعد از عمل منجز می‌شود و اجرت‌المثل می‌آورد. این هم از این مسئله که از حیث این سه حکم است.

بحث اول که تمام شد بنابراین در مبحث اول ما گفتیم که این مسابقات و جعل این جوایز و این‌ها، پنج روش و شکل فقهی دارد، در فقه قدیم چنین چیزی بحث نشده نمی‌دانم در دوره‌های جدید مثلاً رساله‌ای پایان‌نامه‌ای کاری شده است یا نه جایی ندیدم. ولی به‌هرحال سیاق فقهی و ساختار فقهی پنج روش متصور بود و البته بیشتر هم همان روش اول متداول و رایج است وقتی اطلاعیه می‌دهد و اعلام می‌کند که کسانی که چنین کنند ما سکه به آن‌ها می‌دهیم، این معمولاً همین جعاله است.

در جعاله و اجاره باید کار کاری باشد که مقصود عقلایی و ارزش عقلایی داشته باشد ارزش مالی داشته باشد و إلا اگر نداشته باشد نه جعاله‌اش درست است نه اجاره‌اش. نه امر آن نتیجه‌ای دارد و نه وعد آن چیزی دارد. در وعد بنا بر اینکه بگوییم مطلق است ولو ارزش عقلایی هم نداشته باشد باید عمل کند. البته بعضی از آن‌ها فرق می‌کند ولی عمدتاً شرایط این‌ها متفاوت است. اینکه چیزهایی نوشته بودم برای اینکه شرایط این‌ها تفاوت‌های زیادی داشت بعضی‌ را گفتیم ولی بعضی فقهی است.

این‌که می‌گوییم شرایط آن را داشته باشد یعنی باید ارزش عقلایی داشته باشد، با قطع‌نظر از این بحث که اشکال ندارد، امر حرام نباشد مسابقه زیباترین دختر بگذارد، این در دنیا خیلی رایج است یا بهترین شراب که این‌ها نمی‌شود حرام نباشد و ارزش عقلایی داشته باشد، هیچ‌کدام از این‌ها درست نیست. سه چهارتا باید ارزش عقلایی داشته باشد، ولی هبه یا وعد ارزش مالی هم نداشته باشد باز می‌تواند چیزی بدهد یا وعده بدهد، ولی سه مورد دیگر بایستی ارزش مالی و اقتصادی داشته باشد.

سؤال: منظور من ارمغان بهزیستی است؟

جواب: گفتیم اطلاق دارد همه کارها را می‌گیرد، ارمغان بهزیستی نمی‌دانم چه می‌خواهید بگویید دو سه تا بحث دیگر داریم. کارت را بگذارید این، یا نصیب است، مقام ششم است بحث یا نصیب و کارت است که می‌دهند و پول می‌گیرند. یک بحث دیگر است که مسابقاتی که در بحث پنجم گفتیم این است که کسی چیزی از خود آن‌ها نمی‌گیرد این مؤسسه یا دولت یا نهاد یک‌جانبه چیزی را به دیگران می‌دهد، مثل‌اینکه حوزه دانشگاه، نهاد، مسابقه اعلام می‌کند می‌گوید هر کس وارد این مقاله‌نویسی فلان جشنواره شود، ما این رامی دهیم، کتاب سال می‌دهیم که چیزی از متسابقین نمی‌گیرد، اما اگر چیزی از خود آن‌ها بگیرد در بحث ششم می‌رود. آن یک داستان متفاوتی دارد که بعد عرض خواهیم کرد.

سؤال: حق عضویت چطور؟

جواب: فعلاً حق عضویت از این بحث بیرون است که احتمالاً در ضمن بحث گفته‌ام این مالی که می‌خواهد از خودشان بگیرد. یک وجه دیگری دارد که در بحث ششم می‌گوییم. این‌ها مال جایی است که مال از یک منبعی غیر خود آن‌ها است، نه بین خود آن‌ها مالی تبادل می‌شود که می‌شود قمار، -که ما می‌گفتیم در هر چه که باشد قمار است، منتها بعضی از جاها حالت قطعی داشت و بعضی‌ها جاها احتیاطی بود نه اینکه از خودشان می‌گیریم این در قمار که قبلاً بحث کردیم- این‌که از خودشان بگیرد و به فائزین بدهد این در بحث ششم است که بعد خواهیم گفت. اینجا مالی که می‌دهد از بیرون و از منبع ثالثی است که حکومت یا نهاد، یا مؤسسه یا شخص خیری می‌آید این کار را انجام می‌دهد. همه بحث‌های ما اینجا است یکی از آن دو گذشت ویکی خواهد آمد.

پس این‌که جایزه از کجا داده می‌شد سه حالت دارد، یک‌وقتی بین خود آن‌ها تبادل می‌شود که قمار است، یک‌وقتی از خود آن‌ها می‌گیرند و بعد توزیع می‌کنند که این بحث بعدی است که باید ببینیم قمار هست یا نیست، یک‌وقت هم هست که این مال از شخص ثالث یا حکومت یا نهادی است که ربطی به این‌ها ندارد به این‌ها داده می‌شود که این می‌آید در بحث ما که از اول تا حالا بحث ما این بوده است. این مبحث اول بود.

#  بحث دوم: صحت یا حرمت اعطای جایزه

مبحث دوم را هم طرح می‌کنیم، مبحث دوم در مسابقاتی که جوایز را دیگری می‌دهد با این قید مبحث اول مقتضای قواعد فقهی شکل و ساختار فقهی این بود که می‌گوید چه وجهی در اینجا دارد که عرض کردیم، مبحث دوم این است که ببینیم در قابل این‌ها دلیل یا وجهی هست که مانع از نفوذ جواز این‌ها باشد، یا به‌عبارت‌دیگر آیا ادله‌ای است که این عمل را تکلیفاً و وضعاً تحریم کند، یا دلیلی نیست، اینجا است که باید برگردیم به همه بحث‌هایی که در باب قمار می‌گفتیم از آیات و روایات و ادله قمار و میسر، یک‌به‌یک باید این‌ها را ببینیم که اینجا جاری می‌شود تا مانع شود از صحت اجاره، جعاله و هر چیزی که می‌گوییم یا مانع نمی‌شود.

## دلیل اول بر تحریم: شمول ادله‌ قمار و رهان و میسر

در بحث موانع یا به‌عبارت‌دیگر ادله‌ای که تحریم را افاده کند ببینیم چه می‌شود؟ در اینجا ممکن است استدلال کنیم که علی‌رغم این‌که طرق اولیه و مناسب شرعی داشت ولی وجوهی می‌تواند مانع باشد. اولین وجهی که در اینجا ممکن است کسی ادعا کند و بگوید، این است که؛ ادله‌ای که در آن قمار و رهان و میسر بود اینجا را هم شامل می‌شود. قمار این بود که با یک گرو با یک وثیقه‌ای رهانی لعب بکند این هم حداقل در اللعاب، آنجایی که بازی و ورزش است وقتی‌که بازی می‌کنند در آن‌هم وثیقه و گرو و رهانی وجود دارد منتها این رهان از بازنده نیست رهان از شخص بیرونی است یا تماشاچی است یعنی قرار گذاشته است که اگر این‌طور شد من به شما چیزی می‌دهم خود این قمار است.

سه دسته دلیل اینجا داشتیم یکی ادله‌ای بود که کلمه قمار در آن بود، ادله‌ای داشتیم که لارهان است، لا فی کذا و سوم ادله‌ای داشتیم که میسر است. قوام هر سه دلیل به رهان است یعنی وثیقه‌ یا گروی است و آن وثیقه و گرو موجب این می‌شد که ادله تحریم کند، این‌که می‌فرماید؛ قمار حرام است یا میسر است یا رهان إلا فی ثلاث است، معنای آن این است که بردوباخت باشد یعنی کسی چیزی را به دست می‌آورد و کسی از دست می‌دهد و گروی در اینجا هست. مقید نشده است به اینکه خود آن‌ها باشند شخص بیرونی هم باشد همین است و لذا رهان که هسته مرکزی آن سه دلیل است، یعنی اینکه مالی داده می‌شود، چه در مفهوم قمار، چه در میسر و چه در رهان این هسته اصلی است. گفته‌شده است که این اطلاقات شامل مسابقاتی که جایزه و مالی را شخص ثالث از بیرون می‌دهد، این هم رهان است و مشمول ادله می‌شود. این اطلاق دلیل است.

## پاسخ دلیل اول

جوابی که در اینجا داده‌اند و شاید هم جواب درستی باشد این است که درست است که در مفهوم قمار رهان آمده است و مستقلاً هم در دلیل آمده است، ولو اینکه رهان در مفهوم قمار رهان است در مفهوم میسر هم رهان است، در بعضی از ادله هم که اصلاً خود رهان آمده بود، -نه اینکه ضمنی آمده باشد- خود مفهوم قمار آمده بود این درست است رهان هم یعنی اینکه وثیقه و گروی است؛ اما ظاهر این و متبادر از مفهوم رهان، بردوباخت بین دو نفر یا بین دو گروه یا بین خود بازیکنان است و فعالیت‌هایی که دو نفر بین خودشان دارند، این‌که بین خودشان یکی بدهد و یکی بگیرد، اما اینکه از بیرون کسی چیزی را بدهد این در مفهوم قمار یا رهان یا میسر نیست، یعنی درواقع در مفهوم رهان نیست.

این چیزی است که گفته‌شده است «غیرُ شاملٍ لما یجعله الشخص الثالث للفائز فی عمل و للتبادر و الوضع» یا به خاطر وضع است مثلاً در وضع مفهوم این است، یا حداقل به این انصراف دارد. این جوابی است که داده‌شده است، ما هم این جواب را به این شکل قبول داریم، می‌گوییم اگر هم شک کنیم شبهه مفهومیه است.

اولاً: ممکن است کسی اطمینانی پیدا کند که مفهوم رهان اینجا را نمی‌گیرد مال آنجایی است که بردوباخت باشد تعبیر بردوباخت هم که در فارسی می‌کنیم فوری ذهن به آنجا می‌رود می‌گوییم رهان مثل بردوباخت فارسی است، بردوباخت فوری ذهن را منصرف می‌کند به همان بردوباخت بین متسابقین. قمار و رهان و میسر و این‌ها وضع‌شده است برای این، یا انصراف به این دارد. این اولاً.

ثانیاً: اگر هم کسی این را قبول نکند شبهه مفهومیه است، اطمینان به شمول ما اینجا نداریم شک داریم که مفهوم بردوباخت بین متسابقین همان رهان و قمار و میسر است. یا عام‌تر است که بردوباخت این دو نفر ولو به پول شخص بیرونی، آن‌هم مشمول مفهوم رهان و قمار و میسر است، این شبهه مفهومیه می‌شود که دایر بین اقل و اکثر است و آن‌وقت اقل آن قطعی است که ادله می‌گوید بین خود باشد حرام است اما بالاتر از آن شک داریم که برائت جاری می‌شود و مانعی ندارد. این دلیل اول تا دلیل بعدی.

وصلی الله علی‌محمد وآله الطاهرین